

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۵۴۳

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنش باز گرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۲ آبان ۱۳۸۹، ۳ نوامبر ۲۰۱۰

سر دبیر: عبدال گلپریان

زندگی انسانی حق مسلم ماست



این شعاری است که ما کارگران و معلمان در اعتصابات و تجمعاتمان بارها فریاد زده ایم. ما کارگریم، معلمیم پرستاریم، بیکار شدگانیم، باز نشستگانیم، زنیم، مردیم، دختریم، پسریم، مردمیم انسانهاییم. جامعه ماییم. برده و بنده کسی نیستیم. ثروتهای جامعه از آن همه ماست. میخواهیم در رفاه و شادی، با منزلت و حرمت انسانی زندگی کنیم. میخواهیم جامعه ای بسازیم که در آن منزلت و آزادی و رفاه حق بی چون و چرای همه شهروندان است. بیش از سی سال است یک لشکر بیرحم جهل و چپاول، بعنوان حکومت، چنگال خود را بر جامعه ما

صفحه ۲

ارزیابی از یک دوره مبارزات مردم در ایران تفاوتهای ما (۲)

است که رژیم در يك حالت ضعیف و بسیار شکننده تر قرار گرفته است. اما اینکه در مقابل خواسته های مردم در حالت تدافعی یا تعرضی قرار دارد، تعریف دقیقی نیست. زیرا این يك کشمکش سیاسی طبقاتی است و جدال دو سوی این کشمکش با هم همچنان ادامه دارد. هیچکدام از طرفین نتوانسته اند طرف مقابل را مرعوب و یا به تسلیم وادارند. آنچه به نظر من میتواند توضیح

صفحه ۲

هیچکدام نه پیروز و نه شکست خورده اند. در حال حاضر ما با يك رژیم شکننده تر و ضعیفتری نسبت به قبل از شروع مبارزات يك ساله اخیر روبرو هستیم. رژیم اسلامی بیش از همیشه در جهان منزوی شده است. در مقابل خواسته ها و مبارزات مردم حالت تدافعی به خود گرفته است. آیا شما موافق این ارزیابی هستید و کلا روند اوضاع را چگونه میبینید؟

محمد آسنگران: این درست



محمد آسنگران

ایسکرا: اعتراضات و تظاهرات خیابانی فروکش کرده است. اما گفته میشود طرفین این جنگ یعنی جمهوری اسلامی و مردم

افول مذهب و ناسیونالیسم در کردستان

آران محمودی

آنچه که در نوشته زیر می آید بررسی تغییراتی است که در چند سال اخیر در دیدگاهها و تفکر مردم کردستان در زمینه ی مسائل مهمی از جمله مذهب و ناسیونالیسم بوجود آمده است. برخلاف بسیاری از مناطق دیگر ایران و با وجود تلاش شبانه روزی آخوندهای سنی و شیعه برای تحمیل مردم، کردستان در چند

صفحه ۴

قطعنامه در مورد: فروپاشی اقتصادی رژیم و سیاست حذف یارانه ها

مصوب دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

ضعیف تر و شکننده تر از همیشه است. معرفی طرح حذف یارانه ها تحت عنوان "هدفمند کردن" آن و "حمایت از دهکهای پائینی جامعه" و تبلیغات مستضعف پناهانه ای ازین قبیل، تردید ها و

صفحه ۳

داری ایران در گرو حل این بحران سیاسی است.
۲- سیاست هدفمند کردن و یا در واقع حذف یارانه ها در شرایط مطرح میشود که موقعیت جمهوری اسلامی بدنبال و در نتیجه خیزش انقلابی سال گذشته

۱- طرح اقتصادی که رژیم آنرا "هدفمند کردن یارانه ها" مینامد در واقع تلاشی است برای خروج از بن بست و ممانعت از فروپاشی اقتصادی که خود در درماندگی و بحران سیاسی حکومت ریشه دارد. پاسخ مساله اقتصاد برای سرمایه

دو مستندساز، به دنبال تلاش برای تهیه مستندی از زندگی فرزند گمانگر ناپدید شدند

صفحه ۵

خطر اجرای حکم اعدام سکینه همچنان بالا است حکومت اسلامی قصد اعدام فوری سکینه را دارد

صفحه ۶

بعد از سکینه نوبت به سجاد رسیده است جمهوری اسلامی سجاد را هم برای اعتراف گیری شکنجه کرد

صفحه ۶

آوات فرخی

قتلهای ناموسی و قاتلان قربانی

صفحه ۷

ناهد و فای

دری بسوی نور باز می شود

صفحه ۷

بیماری از حزیش کناره گیری کرد، شخصا برای ایشان آرزوی سلامتی دارم. اما بررسی سناریوی کورش مدرسی. هر چند این سناریو بارها از طرف کمونیستها نقد شده اما از آنجا که نظرات اخیر کورش ربط مستقیمی به شکست خط و سیاست های تاکتونی اش دارد خالی از لطف نیست.



رضا پایدار

کورش مدرسی قبل از جدایی از حزب و درست در زمان بیماری

صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ ارزیابی از یک دوره مبارزات ...

از صفحه ۱ زندگی انسانی حق مسلم ...

مانده است، اما قدرت عظیم ما را به خود ما و به حکومت منحوس و مذهبی سرمایه داران نشان داد. اتحاد میلیونها نفری ما و اراده همگانی ما را متبلور کرد. ما مصمیم که این انقلاب را تا به آخر، تا به زیر کشیدن حکومت مذهبی مفتخوران و رسیدن به اهداف انسانی مان یعنی جامعه ای آزاد و مرفه و برابر تداوم بخشیم. جامعه ای که همه انسانها اساس آنست. جامعه ای که در آن مسکن و غذا و پوشاک و درمان و تحصیل با استاندارد قرن بیست و یکم حق تک شهروندان است. جامعه ای که در آن آزادی بی قید و شرط است، اندیشیدن بی قید و شرط است، ستم و استثمار و تبعیض علیه شهروندان ممنوع است. با گامهایی محکم و عزم و اراده ای آهنین به پیش میرویم. آینده از آن ما مردم است.

زنده یاد انقلاب انسانی برای یک جامعه انسانی
زنده یاد سوسیالیسم
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۲۷ اکتبر ۲۰۱۰
۱۳۸۹ آبان ۵

داخلی همراه با تحریمهای جهانی مواجه شده است. این موقعیتی است که جمهوری اسلامی را در یک بن بست واقعی قرار داده است. تنها سلاح یاری دهنده برای جمهوری اسلامی استفاده از حربه سرکوب و نیروهای نظامی و امنیتی است. رژیم که در چنین حالت بی آینده ای گیر کرده باشد ممکن است با قدرت اسلحه برای مدت کوتاهی اعتراضات مردم را آرام و محدود کند، اما نمیتواند این اوضاع را پایدار و برای یک دوره طولانی ادامه دهد. این موقعیت بسیار شکننده است. "فتنه اقتصادی" تهدید و طرفندی علیه ناراضیانی مردم است که آتراً سیاست پیشگیرانه باید گرفت. طرفندی علیه اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای است که میتواند با اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه ها" به وقوع بپیوندد.

* * *

افکنده است و با بیرحمی ای باور نکردنی تلاش میکند هرچه بوی انسانیت میدهد را از ما بگیرد. شمشیر مذهب و خرافه و سنتهای عهد عتیق را برافراخته اند و ما را موجوداتی ناقص العقل و بدون شعور می پندارند که باید آنگونه باشم که آنها میخواهند، آن را بیندیشیم که آنها میخواهند، از ثروتهای هیچ نخواهیم و بی عدالتی ها و ثروت اندوزی اقلیتی بی خاصیت مفتخور و حریص را بعنوان مشیت الهی بپذیریم. نان را از سفره هایمان برگرفته اند، حسرت و محرومیت را به سراپای وجود کودکانمان رانده اند. خود را صاحب همه چیز میدانند و ما مردم را بی اختیار و بی اراده و بدون حق برخورداری از حداقل معیشت و رفاه میدانند.

علیرغم سی سال بیرحمی بی انتها و جنایت بی حد و حصر اما، توقع و انتظار ما از زندگی را نتوانسته اند ناپود کنند. فریاد و اعتراض و جدال ما را نتوانسته اند خاموش کنند. ما جدال کرده ایم و خواهیم کرد. ما انقلابی را آغاز کرده ایم که گرچه هنوز ناتمام

میشود و کل رژیم را منقلب میکنند، اینکه در اتحادها و ائتلافهای جهانی و منطقه ای جمهوری اسلامی در حاشیه تحولات قرار گرفته است، اینکه فشار دولتها به فشار افکار عمومی و آزادیخواهان مردم در حمایت از مطالبات مردم ایران شیفست کرده است، و... همگی به نفع مردم و جنبش آزادیخواهی است. جمهوری اسلامی در چنین موقعیتی به سراغ اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه ها" یا حذف یارانه ها رفته است و این موقعیت او را با شرایط سختی مواجه کرده است. از یک طرف مردم مترصد فرصتی هستند که کار رژیم را یکسر کنند. و اجرای این طرح میتواند عکس العمل و ناراضیانی وسیعی را به دنبال داشته باشد. از یک طرف اصطکاک و جنگ جناحهای رژیم به اوج خود رسیده است. از طرف دیگر در جهان منزوی تر از همیشه در یک حالت ایزوله قرار گرفته است و بالاخره بحرانهای

ایسکرا: از شواهد و قرائن چنین برمی آید که جمهوری اسلامی خودش را آماده می کند که به مقابله با اعتراضاتی را که خود "فتنه اقتصادی" می خواند، برود. می خواهم بگویم که یک دوره دیگر مبارزه در راه است. قبل از اینکه به سئوالات دیگرمان برسیم، می خواهم نظر شما را بپرسم که جمهوری اسلامی ظاهراً با قلع و قمع و با کهریزک و اوین و غیره و زور بازو، براعتراضات بعد از پیروزی احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی پیروز شده است. آیا این تصویر درستی است که از موقعیت جمهوری اسلامی داده می شود؟ از نظر شما وضعیت جمهوری اسلامی ای که قرار است به مقابله با اعتراضات "فتنه اقتصادی" برود، چگونه است؟

محمد آستگوان: در جواب سوال قبلی اشاره کردم که نباید در تحلیل سیاسی ایران به دام سیاه و سفید کردن اوضاع بیفتیم. از کسی که میگوید جمهوری اسلامی پیروز شده است باید پرسید معنی این پیروزی چیست. آیا مردم مرعوب شده اند؟ آیا رژیم به شکافهای بالای حکومتش فایق آمده است؟ آیا بحران سیاسی و اقتصادی و فرهنگی همه جانبه ای که گرفتار است را توانسته حل کند و یا حتی تخفیف بدهد؟ ... جواب هیچکدام از این سوالات مثبت نیست. بنابراین موقعیت رژیم تنها به این محدود میشود که فعلاً با زور اسلحه و زندان و کشتار و شکنجه و تجاوز توانسته است خیابان را از مردم بگیرد. مردم هم در تجربه مبارزاتی خود به این نتیجه رسیده اند که باید راه های دیگری را برای ادامه مبارزه در پیش بگیرند. در جنگی که مردم و جمهوری اسلامی درگیر هستند جمهوری اسلامی نتوانسته است در یک نبرد موفقیت بدست بیاورد. اما فشار مردم دهها شکست و عدم موفقیت در نبردهای دیگر برای رژیم به بار آورده است. اینکه بر اثر اعتراضات اجتماعی شکاف بالائینها در جمهوری اسلامی بیشتر از قبل شده است، اینکه در جهان بیش از همیشه منزوی شده و موضوعی ما نند کیس سکینه محمدی آشتیانی این چنین جهانی

در تجربه خود متوجه این واقعیت شدند که بدون یک رهبری کاریسما تیک و روشن بین و رادیکال نمیتوانند از شر جمهوری اسلامی خلاص شوند. بنابراین اولین مولفه روند اوضاع سیاسی ایران این است که مردم ضمن نبرد با جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف، در میان انواع آلترناتیوهای موجود برای بعد از جمهوری اسلامی انتخاب میکنند. در این مسیر هر جریان و جنبشی که بتواند خود را در دسترس مردم قرار دهد و جواب و راه حل عملی و ممکن را در مقابل مردم بگذارد، شانس بیشتری پیدا میکند. این جا است که جدال جنبشها و گرایشهای سیاسی منبعث از آنها جدیت میشود. در عین حال هر جریانی بتواند جمهوری اسلامی را در میدانهای نبرد جاری شکست بدهد، شانس بیشتری برای استقبال مردم از خود دارد. اما ضمن توجه جدی به این مولفه هایی که اشاره شد در یک نتیجه گیری کلی میتوان روند اوضاع سیاسی ایران را چنین توصیف کرد:

نبرد مردم با جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف ادامه دارد. جمهوری اسلامی ضمن اینکه مانع به میدان آمدن وسیع و توده ای مردم به خیابان شده است، خود چند شقه و نامنسجم تر از همیشه است. فشارهای بین المللی دولتها در محدوده رقابتهای خود با جمهوری اسلامی، به فشار افکار عمومی علیه رژیم شیفست کرده است. تصویر مردم جهان از جامعه ایران دستخوش تحولی جدی شده است. حمایت از مبارزات مردم در هیچ دوره ای تا این حد مورد توجه افکار عمومی جهان نبوده است. اما سرنوشت جنگ با جمهوری اسلامی در خیابانهای شهرهای بزرگ ایران با نقش آفرینی جنبش کارگری و رهبران و فعالین این جنبش تعیین تکلیف میشود. نهایتاً مردم راه به خیابان آمدن خود را پیدا میکنند. نتیجه این کشمکش با در نظر گرفتن روندهای پایدار اوضاع سیاسی، شکست جمهوری اسلامی است. این تنها یک آرزو نیست. روند اوضاع سیاسی و نفرت عمومی مردم این حکم را به حاکمان جبار در تهران دیکته میکند.

درست تری باشد این است که جدال مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی تا پایان عمر این رژیم نمیتواند آرام بگیرد. جمهوری اسلامی نیز از هر وسیله ای برای حفظ حاکمیت خود استفاده میکند. این زور آزمایی در جریان است. این یک جنگ طبقاتی است. در دل این جنگ نبردهای متعددی شکل گرفته و شکل خواهد گرفت. با نگاهی به این میدانهای نبرد جایی متوجه تعرض رژیم هستتید و جای دیگر مردم و طبقه کارگر را در حال تعرض میبینید. بنابراین چون تعادل قوا به شکل تثبیت شده ای هنوز به نفع یکی و ضرر طرف مقابل یکسر نشده است نمیتوان با توصیف حالت تعرضی و یا تدافعی یکی از طرفین توضیح داد. این جدال چنان پیچیده و مرکب است که نمیتوان با سیاه و سفید کردن یکی از حالات آنرا توضیح داد. کسانی که این کار را میکنند متوجه پیچیدگی اوضاع سیاسی ایران نیستند.

اینکه روند تحولات در اوضاع سیاسی ایران چه سیری طی میکند به نتیجه این نبردها و نهایتاً سرنوشت جنگ مربوط است. به نظر من مردم برای نیل به آزادی و رفاه راهی بجز پیشروی و تعرض به بنیادهای رژیم ندارند. تحولات جهانی به ضرر رژیم اسلامی رقم خورده است. بالای حکومت در هم ریخته و خود را بی آینده میبینند. اما در صف مقابل هم، ما هنوز با یک آلترناتیو معین که مورد قبول توده وسیعی از مردم باشد مواجه نیستیم. مردم از سازمان و تشکلهای توده ای خود محروم هستند. دولت و نیروهای نظامی و امنیتی تلاش میکنند که هر تشکلی را در نطفه خفه کنند. مردم این حالت را چنین توصیف میکنند که هنوز یک رهبری مورد قبول در صحنه نیست. به نظر من اکنون تحولات و روندهای سیاسی در جامعه ایران به وجود یک رهبری سیاسی مورد قبول مردم گره خورده است. البته همیشه این نیاز بوده و فاکتور مهم تحولات محسوب شده است. اما در شرایط فعلی این واقعیت از حالت تئوری و نظریه به یک نتیجه گیری تجربی عموم مردم معترض هم منجر شده است. مردم

قطعه نامه در مورد: فروپاشی اقتصادی رژیم و...

از صفحه ۱

به تعویق انداختن آنها و کشمکشهای جناحهای حکومتی بر سر زمانبندی و چگونگی اجرای طرح و در عین حال تاکید آنان بر اینکه "چاره ای جز اجرای این طرح نیست"، واهمه و نگرانی شدید مقامات حکومت از "فتنه اقتصادی" و شورشهای شهری و بالا گرفتن اعتراضات توده ای که این طرح بدنبال خواهد داشت، و بالاخره تهدیدات و تمهیدات امنیتی- انتظاماتی آنان همه نشاندهنده طرح و اجرای سیاست حذف یارانه ها از یک موضع متزلزل و درمانده، و ضعیفتر و شکننده تر شدن این موقعیت بدنبال اجرای سیاست حذف یارانه ها است.

۳- از لحاظ اقتصادی سیاست حذف یارانه ها بر مبنای سیاست جهانی موسوم به ریاضت اقتصادی طراحی شده است که اساس آنرا واگذار کردن کامل تعیین قیمت کالاها و سطح دستمزدها به مکانیسم و سلطه بلامنازع بازار آزاد و در نتیجه افزایش سودآوری سرمایه ها به ازای کاهش شدید دستمزدها و کلا قدرت خرید کارگران و همه حقوق بگیران تشکیل میدهد. آنچه به عنوان "عوارض و عواقب" طرح حذف یارانه ها مطرح میشود (افزایش شدید قیمتتها و کاهش قدرت خرید کارگران و حقوق بگیران، بیکارسازیهایی گسترده، عدم تامین شغلی و گسترش فقر و حتی شوکی که به جامعه وارد میشود) همه در واقع جزء اهداف آگاهانه این طرح است. اینها از اجزا لازم سود آوری سرمایه داری بازار آزاد و مینا و پایه طرح ریاضت اقتصادی است. این طرح منافع و سیاست و استراتژی اقتصادی کل بورژوازی ایران را نمایندگی میکند و در اساس مورد توافق و تایید همه جناحهای حکومتی و کل احزاب و نیروهای سیاسی بورژوازی اعم از ملی اسلاميون و ناسیونالیسم پروغرب قرار دارد. بورژوازی ایران، با هر نوع حکومتی، برای سودآوری و رقابت در عرصه جهانی راهی بجز سیاست ریاضت اقتصادی و تحمیل فقر و بیحقوقی شدید به کارگران و توده مردم ندارد.

۴- معضل اقتصادی جمهوری اسلامی با طرح ریاضت اقتصادی و کلا الگو برداری از راه حلهای

سرمایه داری جهانی حل نمیشود. جمهوری اسلامی با یک بن بست و فروپاشی اقتصادی روبروست و علت اصلی این امر نیز سیاسی و نفس وجود حکومت اسلامی است. اسلامی بودن حکومت و قوانین اسلامی، فعال مایشانی باندهای حکومتی در عرصه های اقتصادی، بی تامینی و بی ثباتی حقوقی و اداری سرمایه ها، کشمکش با دولت آمریکا و دولتهای اروپای غربی، مساله هسته ای، تحریم اقتصادی، و جایگاه و نقش رژیم در جنبش اسلام سیاسی همه از عواملی هستند که اجازه نمیدهند تولید و بازتولید سرمایه داری در ایران جمهوری اسلامی شکل متعارفی بخود بگیرد. این شرایط باعث شده است تا بی ثباتی سیاسی، کشمکش مدام میان جناحهای حکومتی، و مبارزات و اعتراضات مداوم توده ای که هر از چندگاه شکل شورشهای شهری بخود میگیرد، به یک معضل مزمن و لاعلاج حکومت تبدیل شود. از همین رو معضل بورژوازی در ایران بدوا و اساسا نه بحران اقتصادی بلکه یک بحران سیاسی، ایدئولوژیک، حکومتی است که در مرکز آن "جمهوری اسلامی" قرار دارد. جمهوری اسلامی از بدو بقدرت رسیدن با مساله بقا و حفظ خود در قدرت، و کل بورژوازی ایران- و بورژوازی جهانی- با یک بحران حکومتی مزمن در ایران، روبرو بوده اند. سیاست ریاضت اقتصادی این بحران را نه تنها تخفیف نمیدهد بلکه بمراتب حادتر و شدیدتر میکند.

۵- دولت احمدی نژاد اساسا خود محصول بن بست سیاسی- اقتصادی رژیم بود که بدنبال شکست سیاست باز سازی اقتصادی رفسنجانی و سیاست گشایش سیاسی خاتمی در دوره های قبل روی کار آمد. سرکوب جامعه و ریاضت اقتصادی دو جزء پلاتنفرم احمدی نژاد برای حل بحران حکومتی جمهوری اسلامی بودند. جزء اول یعنی سرکوب کردن و سرکوب سیاسی جامعه، آنچه حکومتیها سونامی نامیدند، نه تنها بجائی نرسید بلکه برعکس با خیزش عظیم انقلابی در سال گذشته پاسخ گرفت. جزء دوم این پلاتنفرم

یعنی طرح ریاضت اقتصادی نیز حتی اگر تماما پیاده شود نه تنها قادر به حل و حتی تخفیف بن بست اقتصادی حکومت نخواهد بود بلکه همانطور که مقامات خود پیش بینی میکنند و بیگدیزگر هشدار میدهند زمینه شورشهای وسیع شهری و شکل گیری یک طوفان عظیم اجتماعی را فراهم خواهد آورد. طرح یارانه ها بالقوه میتواند کلید برآمد انقلاب عظیم مردم در ابعادی بمراتب وسیعتر و رادیکال تر از سال گذشته باشد.

۶- برای کارگران و اکثریت عظیم مردم ایران مساله اساسی نه طرح حذف یارانه ها و یا هر سیاست اقتصادی دیگر حکومت، بلکه نفس وجود حکومت اسلامی سرمایه و فلاکت اقتصادی است که از بدو روی کار آمدن این رژیم گریبان مردم را گرفته و هر روز نیز شدیدتر و وخیم تر میشود. امروز تحریمهای اقتصادی و صرف اعلام طرح یارانه ها وضعیت اقتصادی مردم را فلاکتناز تر از قبل کرده است اما هیچیک از مشکلات معیشتی کارگران و توده مردم زیر خط فقر- بیکاری و عدم پرداخت دستمزها و گرانی و عدم تامین شغلی و غیره- با تحریم و یا طرح یارانه ها شروع نشده است. این مسائل همه از ملزومات کارکرد و سودآوری سرمایه در ایران است.

۷- مبارزه برسر طرح ریاضت کثی اقتصادی از هر دو سو مبارزه ای برای بقا است. کارگران و توده مردم رانده شده بزی خط فقر برای تامین معیشت و ادامه زندگی خود میجنگند و حکومت برای حفظ خود در قدرت و بقای نظام جمهوری اسلامی سرمایه. این مبارزه ای است میان جامعه ای که مرعوب و تسلیم نمیشود با رژیمی که برای بقای خود جامعه را به سرحد نابودی رانده است. این مبارزه یک نبرد تعیین کننده از جنگ همیشگی کارگران و توده مردم برای بزی کشیدن جمهوری اسلامی است. مبارزه علیه طرح یارانه ها در عین حال بچالش کشیدن کل نظام سرمایه داری در ایران است. سیاست ریاضت اقتصادی، با یا بدون طرح یارانه ها و با یا بدون جمهوری اسلامی، تنها راه کارکرد متعارف و سودآوری

سرمایه در ایران است. طوفانی که مقامات حکومتی پیش بینی میکنند بطور عینی و واقعی مبارزه ایست علیه کلیت نظام سرمایه داری در ایران.

با توجه به نکات فوق حزب با تاکید بر نقش تعیین کننده جنبش کارگری در مبارزه علیه فقر و فلاکت گریبانگیر اکثریت عظیم مردم و در مبارزه علیه کل رژیم اسلامی بعنوان عامل و بانی این وضعیت، فعالین جنبش کارگری و فعالین چپ در جنبشهای اعتراضی را به پیشبرد سیاستها و وظایف زیر فرا میخواند:

الف- سازماندهی اعتراضات وسیعی که علیه حذف یارانه ها و گرانی شکل میگیرد، سازماندادن به مبارزه وسیع حول خواست توقف و لغو فوری طرح "هدفمند کردن یارانه ها"، افزایش یارانه ها برای کالاهای اساسی مورد نیاز مردم، کاهش قیمتتها، امتناع جمعی از پرداخت قبض آب و برق و گاز و تلفن، و نظیر اینها.

ب- دامن زدن به یک جنبش تعرضی وسیع با شعار "زندگی انسانی حق مسلم ما است" و با خواست مشخص افزایش دستمزدها. طرح خواستههای رفاهی نظیر تامین بیمه بیکاری مکفی، جلوگیری از بیکارسازیها، و لغو قراردادهای سفید امضا و موقت و

انعقاد قرار دادهای استخدامی رسمی و دراز مدت. دامن زدن به جنبش افزایش دستمزد و بسیج و آماده ساختن کارگران برای اعتراض و اعتصاب برای افزایش دستمزدها و دیگر خواستههای رفاهی.

ج- توضیح و تبلیغ و آگاهگری در مورد ریشه ها و علل سیاسی وضعیت فلاکتناز اقتصادی در ایران، و افشای جمهوری اسلامی بعنوان علت و مسئول مستقیم این وضعیت. بسیج و متحد کردن سازماندادن صف کارگران و توده مردم بجان آمده از فقر و فلاکت در عرصه مبارزه سیاسی علیه جمهوری اسلامی.

د- افشاگری و روشنگری در مورد سیاست ریاضت اقتصادی بعنوان الگوی مطلوب سرمایه داری دوره حاضر و مشخصا بعنوان تنها راه تولید و بازتولید و سود آوری سرمایه در ایران و تبلیغ وسیع سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی.

حزب کمونیست کارگری تمام توان و امکانات خود را برای پیشبرد فعالانه وظایف فوق بکار میگیرد.

دستر سیاسی

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۰ آبان ۱۳۸۸

۱ نوامبر ۲۰۱۰

رفاه و خوشبختی همین امروز ممکن است

عامل فقر جمهوری اسلامی است. با سرنگونی این حکومت و با مصادره اموالی که سران رژیم، آیت اله ها، رانت خواران و میلیاردرها غارت کرده اند، میتوان بلافاصله آب و برق و گاز و طب و آموزش و پرورش را برای همه جامعه رایگان کرد. با میلیاردها دلاری که هر ماه صرف زندان و سرکوبگران میشود میتوان برای همه مردم مسکن مناسب ساخت. با کوتاه کردن دست امام جمعه ها و موسسات مذهبی از خزانه مملکت میتوان زندگی شاد و انسانی برای همه کودکان فراهم کرد. نیروی کار و متخصص و امکانات برای خوشبختی همه مردم وجود دارد. باید جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت.

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای انسانی،
برای تحقق رفاه و آزادی و برابری،
به حزب کمونیست کارگری پیوندید!

از صفحه ۱ افول مذهب و ناسیونالیسم ...

دهه گذشته تا به امروز، بدلیل پیشینه سنت مبارزاتی مردم در کردستان و فعالیت احزاب چپ، کردستان هرگز محل مناسبی برای "رویش علف هرز مذهب" نبوده است. با وجودیکه بخشی از مردم کردستان دارای تمایلات مذهبی بوده اند اما کمتر اجازه داده اند این "ترياک مردم"، آزادی های شخصی و نوع پوشش و سایر سنت های شاد انسانی را از آنها بگیرد.

اما آنچه که حائز اهمیت است اینست که در طی چند سال گذشته کردستان به یمن همین پیشینه مبارزاتی و فعالیت نیروهای چپ و کمونیست بصورتی رادیکال تر از سایر مناطق ایران، وارد دوره ای از روشنگری و "سم زدایی مذهبی" شده است.

تغییر بزرگی که در دیدگاه مردم نسبت به مذهب بوجود آمده اینست که بخش زیادی از جوانان و نوجوانان، زنان، و حتی افراد مسن تر نیز تحت شرایط بوجود آمده، عطای مذهب را به لقای بخشیده اند و ضدیت مذهب با آمل و آرزوهای انسانی را لمس کرده اند. بخصوص زنان که با آگاهی یافتن هر چه بیشتر از ماهیت ضد زن مذهب بعنوان یکی از عوامل اصلی بی حقوقی شان نه تنها دیگر دور و بر مساجد و آیینه های مذهبی پیدایشان نمی شود، بلکه آنرا به تسخر می گیرند. چندی پیش باتفاق چند تن از دوستان با یکی از پیرمردهای فامیل، به صحبت درباره ی ماهیت مذهب نشستیم و پس از حدود نیم ساعت صحبت در این زمینه، پیرمرد ۸۰ ساله ضمن یادآوری حسرت آمیز شب ها و روزها و بهترین ساعتی که بیهوده به روزه و وضو گرفتن و نماز خواندن در مساجد پشت سر آخوندهای کلاش گذرانده بود آنچنان خشم سراپای وجودش را فرا گرفته بود که می گفت: "اگر سوادی داشتم و می توانستم مثل شما جوانان در این مورد حرف بزنم هرگز اجازه نمی دادم حتی یک روز دیگر آخوند مسجد به این محل بیاید و روزه بخواند." او

تبدیل آن به واقعیت ملغی کرد." و باز میگوید: "مذهب به مثابه خوشبختی تخیلی مردم است." یعنی بدون تبدیل خوشبختی تخیلی مردم که در بهشت و آخرت موهوم نمود می یابد به خوشبختی واقعی و عینی این جهانی و از میان رفتن توهم به سعادت اخروی که پیش شرط مطالبه خوشبختی دنیوی است و بدون برقراری حکومت انسانی و تامین و تضمین یک زندگی مرفه و برابر برای تمامی شهروندان، مذهب از جامعه جaro نمی شود. انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه در این زمینه راهنمای بزرگی برای ماست. انقلابی که رهبران آنتیست اش تصور می کردند ریشه ی مذهب را زده اند. به قول حمید تقوایی "اما بعدها - قیام کارگران در ۱۸۴۸ و کمون پاریس اتفاق افتاد و ناچار شدند مذهب را به جامعه برگردانند و برگردانند". مذهب جز لاینفک ایدئولوژی جامعه طبقاتی است. نوع رژیم سیاسی جامعه طبقاتی، هیچ تغییری در این اصل بوجود نمی آورد. در جامعه بورژوازی مذهب ابزار انحراف طبقه کارگر و توده های ستم دیده مردم است. یکی از وظایف کمونیستها قبل از انقلاب این است که دست به افشای ماهیت مذهب و نقد آن بزنند. انگلس ایده به ظاهر انقلابی دورینگ مبنی بر ممنوع کردن مذهب در جامعه ی سوسیالیستی را به شدت رد کرده و آنرا استبداد کامل می داند. امروز نیز در این مورد باید بسیار هوشیار بود و همراه با تبلیغ علیه مذهب و افشای ماهیت ضد انسانی آن، به آزادی مذهب و بی مذهبی در جامعه انسانی هم پرداخت.

هم اکنون احزاب ناسیونالیست کردستان به شدت برای خود بازار گرمی می کنند. این احزاب اعلام می کنند که تنها راه حل مساله ستم ملی در ایران، فدرالیسم است. آنها هرگز جرات ندارند صحبت از آزادی جدا شدن بکنند. این جریانات بدلیل وحشت از سوسیالیسم، روی این ابزار در قلمرو سیاست یعنی مطالبه جدایی حرفی نمی زنند چرا که وارد شدن در این قلمرو دکان ناسیونالیسم را می بندد و متعاقب آن مردم کردستان به این هم اکتفا نکرده و مطالبات سوسیالیستی را بعنوان توقعات امروز خود مطرح خواهند

کرد. شاید رویای سران این احزاب این است که در فردای انقلاب، ادای جلال طالبانی - مسعود بارزانی و یا دیگر مقامات دولت موقت یا ائتلافی فدرال در آینده ایران را در بیاورند. مردم کردستان به احزابی که پتانسیل قربانی کردن منافع آنان را در برابر منافع طبقاتی و حزبی و رویاهای شخصی خود دارند، نیازی ندارند. هرچند ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران از این شانسی برخوردار نیست چرا که کارنامه نزدیک به ۲۰ سال حکومت احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق به اندازه کافی سیاه است و مردم در شهرهای کردستان ایران طی دوران حاکمیت آنها و در همسایگی خود بخوبی ماهیت یک حکومت دست ساز آمریکایی را با به فقر و فلاکت کشاندین مردم و فضاحتی که تا کنون ببار آورده اند آشنا هستند. مردمی که هیچگاه برای مذهب تره خرد نکرده اند، به دنبالچه ناسیونالیسم تبدیل خواهند شد.

ناسیونالیسم با استفاده از ستم ملی که بر مردم در کردستان تحمیل شده است، با طرح فدرالیسم و قوم پرستی در پی پنهان کردن ستم و تضاد طبقاتی و پیش بردن طرح های ارتجاعی خود است. گویا تمام مردم کردستان، منافع مشترکی با ناسیونالیسم دارند که تمامی آن منافع در فدرالیسم تبلور می یابد و تنها فدرالیسم است که تمامی این منافع کاذب را پوشش می دهد. نمیدانم کارگری که در سنجندج ماههاست حقوق ۳۰۰ هزار تومانی خود را دریافت نکرده است، چه منفعت مشترکی با سرمایه داری که پسرش در همان شهر

ماشین ۸۰۰ میلیونی سوار می شود، دارد! از طنز روزگار پسر همین میلیاردر، سر مردم و بخصوص کارگزارش منت می گذارد که به دلیل عرق میهن پرستی (هستی نه ته وایه تی)، شماره پلاک سنجندج را برای ماشین گرانیقیمتش گرفته است نه شهرهای دیگر را!!! "کباب را من می خورم دودش هم واسه شما" ناسیونالیستها و لیبرالها (طرفداران میانه رو در آزادیخواهی و دموکراسی نیم بند) و در کل بورژوازی ملت سلطه گر، گرچه ممکن است تحت فشار احزاب

ناسیونالیست ملت تحت ستم به فدرالیسم تن در دهند، اما هرگز حاضر نیستند سرنوشت مردم با رفراوند و یا حق جدایی تعیین شود. برای آنها اصلا مهم نیست که خواست مردم در این زمینه چیست! مهم اینست که در قدرت سهیم شوند و منافع طبقاتی خود را حراست کنند. لنین می گوید: "جوهر رفرمیسم تخفیف درد است، نه از بین بردن آن... یک رفرمیست در برنامه ملی خود کلیه امتیازات ملت مسلط را ملغی نمی سازد.

بین خودمختاری به مثابه یک رفرم و آزادی جدا شدن به مثابه یک اقدام انقلابی (یا به روایت امروز ما بعنوان ابزاری در قلمرو سیاست) تفاوت زیادی وجود دارد." اگر می خواهیم به سوسیالیسم وفادار باشیم می باید از هم اکنون به پرورش انترناسیونالیستی توده ها بپردازیم و این امر در میان ملل ستمگریدون تاکید بر آزادی جدا شدن برای ملل ستم دیده، غیرممکن است. فعالین کمونیست در کردستان، خواست "آزادی جدا شدن در یک رفراوند" را برای خود دارای همان اهمیتی می دانند که شعارهای تسلیح همگانی مردم، جدایی دین از دولت و برقراری نظام شورایی برایش مهم هستند و این حق از میانی اصلی انترناسیونالیسم است و ضمن تبلیغ آن در میان توده ها بعنوان یکی از حقوق اساسی مردم کردستان در جهت رفع ستم ملی جدایی را توصیه نمی کنند بلکه تماما به نتیجه رفراوند مردم میتواند واگذار شود. این سیاست بهترین راه برای مبارزه با ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم ملت تحت ستم می کوشد موجودیت و بقای خود را بر بستر تداوم ستم ملی که در طرحهای خودمختاری، فدرالیسم، حق تعیین سرنوشت و غیره تجلی می یابد باز تولید کند.

مردم کردستان طی یکصد سال گذشته، از قربانیان ناسیونالیسم ملت بالا دست و ناسیونالیسم محلی بوده اند. شونیسیم ترک در ترکیه، عراق، ایران و سوریه، جز تبعیض، نابرابری و کشتار برای مردم ساکن در این مناطق ارمغان دیگری نداشته است. احزاب و جریانات ناسیونالیسم نیز

از صفحه ۱ **کوروش مدرسی با ...****دو مستندساز، به دنبال تلاش برای تهیه مستندی از زندگی فرزاد کمانگر ناپدید شدند**

آوری مستندات و دیدن اشخاص و شاگردان فرزاد کمانگر به یکی از روستاهای کامیاران مراجعه کرده بودند اما به محض اطلاع از اینکه ماموران امنیتی به قصد آنان پی بردند روستا را ترک کرده بودند. به دنبال آن ماموران امنیتی به قصد بازداشت این دو فعال فرهنگی در شهر کامیاران به منزل آنها مراجعه میکنند اما آنان در منزل حضور نداشتند و از آن روز به بعد که حدود یک هفته از آن میگذرد هیچ گونه اطلاعی از وضعیت و سرنوشت آنان در دست نیست.

این دو نفر از دوستان صمیمی فرزاد کمانگر بوده‌اند و آنان توانسته بودند در تهیه مستندی در مورد این معلم اعدامی با چند نفر نیز مصاحبه انجام دهند. ماموران امنیتی به دنبال یورش به منزل شخصی این دو فعال فرهنگی مقداری از وسایل کار آنان را با خود برده‌اند. در مردادماه سال گذشته نیز سما بهمنی فعال حقوق بشر و اهل بندر عباس نیز به دلیل تلاش برای تهیه مستندی از زندگی فرزاد کمانگر بازداشت و توسط دادگاه انقلاب شهر سنندج به ۳ سال حبس تعلیقی و ممنوعیت از تردد در مناطق کردستان محکوم شده بود. * * *

قاسم ویسی و فرهاد فلاحی دو فعال فرهنگی در شهر کامیاران از یک هفته پیش ناپدید شده‌اند و از وضعیت آنان هیچ اطلاعی در دست نیست.

قاسم ویسی به همراه فرهاد فلاحی مدتی بود که مشغول تهیه مستندی در مورد زندگی و فعالیت‌های فرزاد کمانگر معلم اعدامی در یکی از روستاهای کامیاران بودند.

قاسم ویسی علاوه بر فعالیت در زمینه ادبیات، در چند سال اخیر مشغول تهیه مستند و فیلم بوده و توانسته بود در این زمینه چند فیلم موفق بسازد. فیلم کوتاه این فیلم ساز به نام "نیم" که به موضوع تبعیض جنسی پرداخته است در یک جشنواره فیلم در کردستان عراق شرکت کرده بود. این فیلم ساز علاوه بر کارگردانی فیلم دیگری به نام "سواری به سوی غروب" سناریو نویس فیلم کوتاه دیگری به نام "گرداب" نیز میباشد که خود نیز در آن به ایفای نقش پرداخته است. این فیلم چندین بار در شبکه‌های ماهواره‌ای کردستان عراق به نمایش درآمد است. فرهاد فلاحی نیز دانشجوی رشته سینما در دانشگاه کرج بوده و فیلمبرداری اکثر فیلمهای قاسم ویسی را به عهده داشته است.

در ده روز اخیر آنان برای جمع

حمایت و پشتیبانی بسیاری از مردم جهان قرار گرفت و عده زیادی درباره انقلاب مردم ایران نوشتند و بسیاری از هنرمندان معروف هم برای این مردم و انقلابشان سرودها و ترانه‌ها خواندند. ندا سمیل انقلاب شد و مجسمه‌های او در کشورهای مختلف جهان برپا شد.

حزب کمونیست کارگری ایران در این ایام با برنامه‌های زنده تلویزیونی اش مرتب مردم را در این جنبش سرنگونی همراهی کرده و آنها را به ماندن در خیابان و ادامه مبارزه و تودهنی زدن به جناحهای رژیم فرا میخواند. اما کوروش مدرسی از آنجا که نه توان تاثیر گذاری بر این حرکت‌ها را داشت و نه امرش پیروزی این حرکت‌ها بود، به مردم فراخوان خانه نشینی داد و وقتی که مردم وقعی به اراجیف امثال کوروش نگذاشته و همچنان به مبارزه با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که نان شب آنها را به گرو گرفته بود ادامه دادند. کوروش فراخوان معروفش را خطاب به مردم صادر کرد: "مردم خر نشوید!" کوروش حتی کمونیست‌ها را تهدید کرد و گفت: "اگر کارگران به خیابان بیایند و کشته شوند، مسئولش کسانی هستند که به آنها فراخوان میدهند!" و حتی یکی از میدان "بسیار باپرنسیپ" کوروش مدرسی، محمد فتاحی گفت: "وقتی کارگری اینقدر شعور ندارد که تشخیص بدهد این حرکتها از جانب بورژوازی سازماندهی شده و همچنان به خیابان می‌آید، همان بهتر که کشته شود!" مدتها قبل از خیزش انقلابی مردم، وقتی در یکی از همین تظاهرات مردم شعار سوسیالیسم بپا خیز برای رفع تبعیض سرداندند و حزب کمونیست کارگری این شعار را برجسته کرد، یکی دیگر از میدان کوروش، فاتح شیخ گفت: "دلستان را به این چیزها خوش نکنید چرا که در هر تظاهراتی هر سگ و سوتکی میتواند هر شعاری سر بدهد!"

اما هر چه زمان جلوتر رفت، معلوم شد که کارگران و مردم انقلابی برای نظرات راست و ارتجاعی کوروش پشیزی ارزش قایل نیستند و برعکس در هر جا و هر فرصتی که گیر آوردند، به جنگ رژیم و دم و دستگاه سرکوش رفته و جنایتکاران تا دندان مسلح جمهوری اسلامی را به چالش کشیدند.

قیمتی که شده جلال طالبانی ایران شود و شروع کرد به نوشتن تویه نامه و هرآنچه از عفونت در شخصیتش داشت، بطرف منصور حکمت پرتاب کرد تا بتدریج مورد پذیرش بورژوازی کرد قرار گرفت. جلال طالبانی از او حمایت کرد، دولت آمریکا کمک‌های میلیونی به او داد و مصاحبه بعد از مصاحبه با رادیو فرانسه، آمریکا برای او ترتیب داده شد و....

اما کوروش که خوب میدانست بورژوازی، جریان‌ات راست، عبدالله مهنتی‌ها و امثال او بارها و بارها و بشیوه‌های گوناگون تلاش کرده بودند کمونیست‌ها، شخص منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری را خراب کنند و نتیجه‌ای نگرفته بودند، تصمیم گرفت در پوشش سرخ و از درون به جنگ منصور حکمت برود. به همین دلیل هم نام جریان‌ش را حکمتیست گذاشت، از سر تا پای خود عکس منصور حکمت آویزان کرد، با یک گرواند عکس منصور حکمت عکس گرفت، نام انجمن مارکس را به انجمن مارکس - حکمت تغییر داد، و برخلاف روال معمول کمونیست‌ها که هر سال یک بار برای مارکس و لنین بزرگداشت میگیرند سالی هفت روز برای منصور حکمت بزرگداشت تعیین کرد و....

البته کوروش کردستان را هم فراموش نکرده و تنها به تشکیل گارد آزادی برای رهبری این خطه کفایت کرد.*

کوروش مدرسی و جنبش سرنگونی
در طول یکسال گذشته مردم ایران در صف‌های میلیونی به خیابانها آمده و رژیم تا دندان مسلح جمهوری اسلامی را به چالش کشیدند. مردم شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر اصل ولایت فقیه و موسوی بهانه است کل رژیم نشانه است و... سر داده و حتی در روز عاشورا قسمت‌هایی از تهران بدست مردم انقلابی افتاد و خیابانها به صحنه درگیری مردم با جنایتکاران اسلامی تبدیل شد. رزمندگی مردم و برخورد انسانی‌شان با اسرای جنگ‌های خیابانی که به مدد تکنولوژی ارتباطات مرتب به سراسر جهان فرستاده میشد، مورد

منصور حکمت در یکی از پلنوم‌های حزب با شهامت اعلام کرد که "من حاضرم رئیس جمهور ایران شوم!" در آن زمان شاید عده‌ای تصور کردند که این صرفاً یک اعلام کاندیداتوری ساده است، اما کوروش با کسی شوخی نداشت. او جدا عزم جزم کرده بود که به هر قیمتی شده رئیس جمهور شود. در همین ایام او در مصاحبه با نشریه شهروند در پاسخ به این سؤال که بنظر شما انقلاب چگونه صورت میگیرد گفت: "ده هزار نفر میروند در خانه خامنه‌ای و رفسنجانی را میگیرند و این میشود انقلاب!" خوب انجام این کار برای کوروش مشکل نبود و او فاصله چندانی با رئیس جمهور شدن نداشت!

بعد از درگذشت منصور حکمت، کوروش حزب را تحت فشار گذاشت که باید عکس او در نشریات حزب بزرگتر از دیگران چاپ شود. استدلال او این بود که چرا عکس رضا پهلوی در نشریات بورژوازی بزرگ چاپ میشود و عکس لیبر حزب کمونیست کارگری در همین سایزهای معمولی! حزب هم به این خواست کوروش گردن گذاشت و شاهد بودیم که از آن پس عکس‌های کوروش در همه جا بزرگتر چاپ شدند چرا که او لیبر بود و کاندیدای ریاست جمهوری!

کوروش مدرسی که حزب را ستاد انتخاباتی خود میدانست، هر روز طرحهای جدیدی روی میز حزب میگذاشت. از شاهکارهای معروفش در آن دوره از جمله پروژه وحدت با حجازیان و باقیمانده‌های دو خرداد و بدنبال آن تشکیل مجلس مؤسسان و رفراندوم بود. از دیگر شاهکارهای کوروش در همین زمان ادعای راست بودن جامعه ایران، تشبیت و متعارف شدن جمهوری اسلامی، ادعای اینکه سوسیالیسم زود است و مردم را رم میدهد، انقلاب خشونت‌است و... بود.

در مقطع جدایی کوروش و یارانش از حزب، شخصا نوشتم: سناریوی کوروش مدرسی همان سناریوی عبدالله مهنتی در پوشش سرخ است. عبدالله مهنتی که بعد از جنگ ایران و عراق سرش بی کلاه مانده بود، عزم جزم کرد که به هر

الله لبنان دانسته و به تمسخر مردم و کمونیست‌ها پرداخت و گفت: "شماها که ادعا میکردید در روز ۲۲ بهمن رادیو و تلویزیون‌ها را میگیرید و پادگان‌ها را فتح می‌کنید، پس چی شد؟ دیدید که باز هم شکست خوردید." تاکیدها از من است آیا چنین نظرانی در برخورد با جنبش انقلابی مردم ایران ارتجاعی تر از نظرات بیت رهبری و خامنه‌ای نیست؟

حکومت اسلامی قصد اعدام فوری سکینه را دارد



این خبر مرحله مقدماتی بازجوییها یعنی مرحله شکنجه و اعتراف گیری از زندانیان به پایان رسیده و همه این اسناد برای محسنی اژه ای به تهران ارسال شده است.

خانواده دستگیرشدگان بشدت نگران آنها هستند و اقدام آنها برای گرفتن وکیل و کمک به سجاد و هوتن، با پاسخ منفی مسئولین پرونده ها روبرو شده است. حکومت میگوید اینها احتیاجی به وکیل ندارند. قاضی پرونده گفته است که ما اختیار تصمیم گیری نداریم. ما قضات نیابتی هستیم. تصمیم در تهران گرفته میشود و محسنی اژه ای مستقیما در مورد کل این پرونده تصمیم گیری میکند.

لازم به توضیح است که هوتن از مولکین خود و از جمله کودکان محکوم به اعدام و زنان محکوم به سنگسار دفاع کرده و اکنون به "جرم" اینکه گفته است سکینه قاتل نیست و نباید سنگسار شود، خود زیر شکنجه است.

برای نجات جان سکینه و همه افراد بازداشت شده این پرونده باید اقدامات فوری و گسترده ای در سطح جهان سازمان داده شود. ما از همه سازمانهای مدافع حقوق بشر و همه مخالفین اعدام و سنگسار میخواهیم متحدانه به میدان بیایند تا جلو اعدام سکینه را بگیریم. و مانع پرونده سازی علیه هوتن و سجاد و دو خبرنگار آلمانی شویم. سکینه، سجاد، هوتن و دو خبرنگار آلمانی باید فورا و بی قید و شرط آزاد شوند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
کمیته بین المللی علیه سنگسار
۱ نوامبر ۲۰۱۰



مجازات اعدام باید فورا لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (تقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

خطر اجرای حکم اعدام سکینه همچنان بالا است به اعتراضات جهانی علیه این حکم و حشیانه ادامه خواهیم داد

طبق خبری که صبح امروز چهارشنبه ۳ نوامبر به ما رسیده، اعتراضات گسترده بین المللی تا این لحظه مانع اجرای حکم اعدام سکینه محمدی آشتیانی شده است. اما خطر اعدام همچنان بر بالای سر او قرار دارد.

به دنبال پخش خبر احتمال اجرای حکم اعدام سکینه در روز ۳ نوامبر، موجی از اعتراض در دنیا به راه افتاد، این موضوع در صدر خبرهای جهان قرار گرفت و رسانه های مختلف در سراسر دهها مصاحبه با مینا احدی سخنگوی کمیته های بین المللی علیه اعدام و سنگسار، مریم نمازی و سایر دست اندرکاران این کمپین انجام دادند. میلیونها نفر در جریان این خبر قرار گرفتند و با امضای تومار و ارسال نامه به دولتهای مختلف برای دخالت در این مساله همبستگی خود را با سکینه نشان دادند. مقامات چندین دولت از جمله دولتهای ایتالیا، فرانسه، آمریکا و مقامات اتحادیه اروپا فورا به این

حکم و احتمال اعدام سکینه در روز چهارشنبه عکس العمل نشان دادند و خواهان لغو حکم اعدام سکینه شدند. تظاهرات های متعددی در برخی کشورها از جمله در پاریس، بروکسل، لندن، رم، برلین، واشینگتن و ... در روز سه شنبه ۲ نوامبر در اعتراض به جمهوری اسلامی سازمان داده شد.

جمهوری اسلامی یکبار دیگر به عیان دید که با تصمیم به اعدام سکینه با چه عکس العمل وسیع و گسترده ای در سطح جهان مواجه میشود و از اعدام سکینه در روز چهارشنبه خودداری کرد.

اما خطر اعدام سکینه برطرف نشده و بسیار فوری است. اینرا از پاسخ مقامات جمهوری اسلامی به دولتهای معترض به اعدام سکینه، نیز میتوان به خوبی دریافت. اخباری که به کمیته های بین المللی علیه سنگسار و اعدام رسیده است حاکی از این است که دیوان عالی کشور حکم اعدام سکینه را به بخش اجرای احکام در تبریز ارسال کرده و هر آن

احتمال اعدام وجود دارد. در عین حال مردم دنیا نیز یکبار دیگر نیروی خود را دیدند که میتوانند جلو اعدام سکینه را بگیرند. تنها راه تداوم این اعتراضات، فشار به دولتها برای اعتراض به جمهوری اسلامی و داغ نگه داشتن این مساله است.

کمیته های بین المللی علیه اعدام و سنگسار از همه مردمی که به انحاء مختلف به جمهوری اسلامی اعتراض کردند و خواهان لغو اعدام سکینه شدند صمیمانه درود میفرستد و از همه آنها میخواهد اعتراض خود را ادامه دهند تا جمهوری اسلامی نه تنها حکم اعدام سکینه را رسماً لغو کند بلکه او، پسرش سجاد، وکیلش هوتن و دو خبرنگار آلمانی را که در این رابطه دستگیر کرده است آزاد کند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
کمیته بین المللی علیه سنگسار
۳ نوامبر ۲۰۱۰

بعد از سکینه نوبت به سجاد رسیده است جمهوری اسلامی سجاد را هم برای اعتراف گیری شکنجه کرد

آلمان و سخنگوی کمیته بین المللی علیه اعدام توانسته خود را در محافل ضد انقلابی و خارج کشور جا انداخته و پناهنده شود.

بنابراین جرم سجاد از نظر حکومت اسلامی این است که "برای نجات مادرش به همه جا سر زده و نامه نوشته" تا مادرش را از سنگسار و اعدام و شلاق و زندان نجات دهد! با مینا احدی سخنگوی کمیته های بین المللی علیه اعدام و سنگسار تماس گرفته است تا مردم دنیا را به نجات جان مادرش فرابخواند! اما جرم هوتن کیان چیست که وکالت سکینه را به عهده گرفته است؟ جرم دو خبرنگار آلمانی چیست؟ چرا اصلا سکینه را زندانی کردید؟ چرا محکوم به سنگسار کردید؟ چرا شلاق زدید؟ چرا او را از دیدن فرزندان و از داشتن وکیل محروم کردید؟ چرا از نظر سران رژیم اسلامی يك دفاع جانانه از موکل، نه يك وظیفه حرفهای و انسانی يك



گرفته پشت پرده شلوغ کاری های غربی ها را گفته است". پس از کشته شدن پدرم و زندانی شدن مادرم، خانواده ام از هم پاشیده شده است. من و خواهر کوچکم به هر کجا می توانستیم متوسل شدیم. هر دو در بی پناهی کامل هستیم تمام تلاش خود را برای نجات مادرم به کار گرفتیم و به همین جهت به همه جا سرزده و نامه نوشته ام. آخرالامر به تور وکیل پرونده افتادم. نمی دانم آنها چه بلایی بر سرم آورده اند. وکیل پرونده، هوتن کیان چون قصد مطرح کردن خود و زمین سازی برای پناهنده شدن به خارج را داشت نهایت بهره برداری از این موضوع را نموده است و با وصل شدن به مینا الف. کمونیست و ضد انقلاب مقیم

در اطلاعاتیه شماره ۸۲ به تاریخ ۲۶ اکتبر اطلاع دادیم که سجاد قادرزاده و هوتن کیان را که روز ده اکتبر همراه با دو خبرنگار آلمانی دستگیر کرده بودند، به شدت شکنجه کرده اند. جمهوری اسلامی امروز ۳۱ اکتبر به شکنجه سجاد اعتراف کرد و از قول سجاد علیه مینا احدی و هوتن کیان وکیل مادرش اعترافات را منتشر کرد.

اما حتی اعترافات زیر شکنجه سجاد هم سند آشکار رسوائی و محکومیت حکومت اسلامی است. رسانه های رژیم نوشته اند: "سجاد ق! پسر سکینه محمدی که مادرش به علت يك پرونده خانوادگی مورد توجه شدید رسانه های غربی برای تبلیغات منفی علیه کشور قرار

قتلهای ناموسی و قاتلان قربانی



آوات فرخی

چند روز پیش دختری بنام سروه در سردشت به دست پدرش کشته شد سروه ۱۷ ساله به جوانی علاقمند بود که پدرش با ازدواج آنها مخالف بود و پدر سروه او را وادار به ازدواج با مردی که مورد علاقه سروه نبود کرد. بعد از مدتی این جوان عکس و وسایلی را که نشان از رابطه دوستی اش با سروه بوده را به پدر سروه نشان میدهد. سروه نیز از ترس به منزل این جوان فرار می کند. پدر سروه او را به خانه باز میگردداند و شب هنگام او را به قتل می رساند و جسد او را در سد مهاباد می اندازد. دوباره واقعه ای اسفناک و تکراری از زندگی زنان و دختران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی. در سایه فرهنگ، سنت و قوانین یک رژیم قرون وسطایی چنین وقایعی پایانی ندارد. همه ما با بسیاری از این دردهای عمیق در جامعه مواجه شده ایم. چقدر تاسف خوردیم و گریستیم و درعین حال بیش از پیش عزممان را برای پایان دادن به این تراژدی انسانی جزم کردیم. اگر بخواهیم فقط در مورد سرنوشت این زنان و دختران بی پناه بنویسیم شاید کتابها شود. کتابهایی که روزی بشر با دیدن آنها به عمق زیر پا نهادن، کرامت، شخصیت و انسانیت خویش صحنه بگذارد و به این بیاندیشد که

روزگاری زنان فقط و فقط بخاطر دوست داشتن و عشق ورزیدن محکوم به مرگ میشدند. دیدن و شنیدن این وقایع هربار همانند پتکی آهنین بر سر هر يك از ما که قلبمان برای يك دنیای بهتر می تپد فرود می آید که چقدر برای سوسیالیسم دیر است و چقدر دنیا حضور سوسیالیسم را فریاد می زند. قطعاً سیستمی که زن را از رده انسان خارج کرده و او را مایملک مرد می داند و او را ناموس مرد می پندارد به خود اجازه هر گونه توحشی را علیه زنان میدهد. فرهنگ، سنت و قوانین حاکم بر جامعه در ضدیت کامل با معیارهای انسانی قرار دارد، هر نوع توحشی را مجاز می داند که این چنین همه روزه ما شاهد قتل و جنایاتی از این دست هستیم. سیستمی که عشق و دوست داشتن را علامت ممنوع می زند و تخطی از قوانین ضد انسانی اش را با مرگ پاسخ میدهد آنچنان با انسانیت در ستیز است که حتی پدر را قاتل جگرگوشه خود می کند. قاتلی که بیش از مقتول قربانی است قربانی سیستمی کثیف که قتل را دفاع از ناموس و شرافت و مردانگی تعبیر می کند. هریک از ما شاید در مورد آنها که تحت این سنت و فرهنگ عقب مانده و اسلامی قاتل عزیزان خود شده اند را شنیده باشیم، از طرف قوانین دولت اسلامی کارشان مورد تایید است و بخاطر اینکه جمهوری اسلامی نشان دهد که مثلاً با قتلهای ناموسی مخالف است گاهی این گونه افراد را مدت کوتاهی حبس می کند و بلافاصله بدون هیچ محدودیتی به جامعه ای که سنت و فرهنگ ارتجاع اسلامی بر آن حاکم

است بازگردانده می شوند. اما آنانکه از کرده خود پشیمان می شوند و از احساس انسانی خود نمی توانند بگریزند تا آخر عمر به مرده متحرکی تبدیل میشوند و هرگز توانایی هضم این واقعیت وحشتناک را نخواهند داشت که به چه دلیل عزیز خود را به قتل رسانده اند و گروهی دیگر بخاطر حفظ ظاهر و مورد تایید بودن از دید فرهنگ و سنت ارتجاع حاکم از احساس انسانی که در درون دارند فاصله گرفته و به کار خود بخاطر دفاع از ناموس افتخار می کنند که بدون شك این سنت و فرهنگ از آنان هیولایی می سازد که قتل و کشتن برایش از افتخارات خواهد بود. قوانین و سنت و فرهنگ ارتجاع اسلامی نشانی آشکار بر دامن زدن به قتلهای ناموسی است جمهوری اسلامی ۳۱ سال است که میخواهد جامعه را به پرورشگاهی برای ضدیت با انسانیت بدل کند تا خود در کنار آن راحت بتواند سرکوب و چپاول و غارت مردم آن جامعه را به پیش برد. کسانی که از شنیدن و دیدن این وقایع وحشتناک قلبشان به درد می آید و می خواهند دنیایی بهتر بسازند که انسانها در کنار هم انسانی زندگی کنند باید تیشه به ریشه این سیستم ضد بشری بزنند و جمهوری اسلامی را به زیر بکشند. نقطه پایانی اگر برای این واقعیت وحشتناک وجود داشته باشد تنها و تنها سوسیالیسم است. انقلابی که از خرداد ۸۸ شروع شده است و می رود تا این اوضاع ضد بشری را زیر و کند باید با پیروزی آن و پیاده کردن سوسیالیسم به سرانجام برسد. ۲ نوامبر ۲۰۱۰

دری بسوی نور باز می شود



ناهید وفايي

من می دانم که اتفاقی می افتد اتفاقی که باید بیفتد دری بسوی نور باز می شود فواره های امید فوران می کند غنچه های فرو بسته دلها به شادی باز می شود نور درخشان آفتاب آزادی از جامهای زرین سرازیر می شود عطر نغمه گلکهای خوشبختی در فضا پرواز می کند * * * * * من می دانم که اتفاقی می افتد اتفاقی که باید بیفتد موج عظیم خشم انسانها بستر دریای آسوده حکومتگران را نآرام می کند شراره های کوه آتشفشان سنگهای کوه زندانها را خاک می کند سیلی خشمگین و پر آوا مرزهای بین انسانها را خراب می کند آسمان ساکت و سیاه را جرقه های رعد و برق پیروزی تابناک می کند پلی از رنگین کمانی به وسعت دنیا راه پیوستن مردمان جهان به یکدیگر را هموار می کند * * * * * اتفاقی می افتد اتفاقی که باید بیفتد دری بسوی نور باز می شود فواره های امید فوران می کند غنچه های فرو بسته دلها به شادی باز می شود نور درخشان آفتاب آزادی از جامهای زرین سرازیر می شود عطر نغمه گلکهای خوشبختی در فضا پرواز می کند در رو به تاریکی بسته و دری بسوی نور باز می شود

۳۱ اکتبر ۲۰۱۰

زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی

باور نکنیم. تا سرمایه داری و دولت سرمایه داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

مرگ بر سرمایه داری و دولت دزد سرمایه داران!
زنده باد سوسیالیسم!
زنده باد حزب کمونیست کارگری!

انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند.

گله آخوند تربیت کرده اند که خرافه رواج دهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند.

گولشان را نخوریم، اراجیف شان را

سوسیالیسم راه نجات ما است!

۳۱ سال است از زندگی ما دزدیده اند. اقلیتی مفتخور میلیاردر شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماما خالی شده است. سالها استثمارمان کرده اند و هر وقت نخواسته اند ما را به خیابان رها کرده اند. ثروت های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند.

سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما

از صفحه ۴ **افول مذهب و ناسیونالیسم ...**

تلاش کرده اند تا بر بستر این ستم و نابرابری، موقعیت و جایگاهی در قدرت برای خود دست و پا کنند. پاسخ ناسیونالیسم نیست، اینکه چون "ما کردها" ستم ملی بسیاری کشیده ایم، پس ناسیونالیسم ملت تحت ستم می تواند ستم موجود را برطرف کند و یا کاهش دهد توهمی پیش نیست. مسئله کلاما برعکس

است، وجود احزاب و نیروهای ناسیونالیست کرد عاملی برای تداوم این زخم دیرینه است. مردم کردستان برای دستیابی به آزادی، تنها یک راه دارد و آن اینکه سرنوشت خود را به سرنوشت طبقه کارگر گره بزند و برای رسیدن به این مقصود باید خود را کاملا از افق و اهداف کور و به بن بست رسیده احزاب و جریانات بورژوا ناسیونالیست کرد که راه حل را در

جانی شان تامین شود، زیر سایه رژیم اسلامی به فعالیت می کنند حاکمیت برایشان تعیین می کند مشغول باشند.

مردم کردستان ثابت کرده اند که در مقاطع حساس و سر بزنگاهها، تصمیمات تاریخی درستی می گیرند و منافع خود را به خوبی تشخیص می دهند. سالهای ۹۰، ۵۸، ۵۷ و سالهای بعد از آن شاهد خوبی بر این مدعاست. مردم کردستان و بویژه کارگران و

تداوم این زخم ارائه می دهند رها کنند و به صف حزب رادیکال کمونیست کارگری پیوندند. ماکسی موم مطالبات برنامه ای احزاب بورژوازی برای رفع ستم ملی در تحصیل به زبان مادری و یا چاپ نشریات به این زبان به اضافه سپردن مقامات اداری محلی به خودشان خلاصه شده است. اما امروز از این خواستها هم دست کشیده اند و حزب دمکرات کردستان با خفت و خاری حاضر است به شرطی که امنیت

زحمتکشان در می یابند که منافع آنان در همبستگی طبقاتی و سراسری نهفته است و در دنیای سیاست خواست جدایی ابزاری برای خشی کردن انواع طرحهای ارتجاعی همچون خودمختاری، فدرالیسم و یا کنفدرالیسم، حق تعیین سرنوشت و سایر راه حل های ناسیونالیستی - رفرمیستی است.

زنده باد حکومت انسانی
۲۰ اکتبر ۲۰۱۰

از صفحه ۵ **حزب نفرت**

محسن ابراهیمی در مقاله ای تحت عنوان "کنگره چهارم، کنگره ای برای توجیه یک شکست"، کرونولوژی شکست این حزب را بگونه ای مستدل و با نقل قول های موثق توضیح میدهد و این حزب را حزب نفرت، نفرت علیه کمونیسم و مشخصا ح ك ك، میخواند. مقاله محسن ابراهیمی مورد نقد چند تن از رفقای قدیمی ما از جمله رضا کمانگر و ر. خالد علی پناه قرار گرفت.

رضا کمانگر در نقد مقاله محسن ابراهیمی می نویسد: "لطفا مؤدب باشید حزب حکمتیست حزب نفرت نیست". رفیق عزیز! قبل از اینکه درس اخلاق به کسی بدهید، مستدل و سیاسی صحبت کنید و توجه داشته باشید که در کنگره چهارم در طول سخنرانیهای کوروش

که حدود ۲ ساعت طول می کشد، سخنرانی او تنها یکبار مورد ستایش شرکت کنندگان در کنگره قرار میگیرد و آن هم زمانی است که کوروش با عفونت کلام خود علیه ح ك ك نفرت پراکنی می کند (گوش کنید به سخنرانی افتتاحیه کوروش، قسمت سوم، دقیقه یازده) کوروش مدرسی میگوید: "گائوتسکیست ها، جرج ماشه ها، برلینگوتراهای نیم پز بیسواد عقب مانده که در چپ ایران بعنوان حکومت انسانی ظاهر شده اند و دارند خاک توی چشم طبقه کارگر می پاشند، خائن به طبقه کارگر هستند!" و بعد دست زدن ممتد شرکت کنندگان.

بله حزبی که در تقابل با حزب کمونیست کارگری تشکیل شده و هرگونه حرکت و جنبش انقلابی مردم و کمونیست ها را به سخره

میگیرد و همواره به مردم فراخوان در خانه نشستن میدهد باید هم علیه ما روزانه نفرت پراکنی کند.

همچنین رفیق خالد علی پناه در جواب محسن ابراهیمی می نویسد: "من که از بیرون ناظر فعالیت های این حزب بوده ام ... می دانم که کوروش انسان شریفی است".

خالد جان خیلی از توده ای ها و منشویکها هم انسانهای شریفی بودند و در راه عقاید و آرمانهایشان جان باختند. نقد ما به کوروش مدرسی نقد شخصیتی نیست. می خواهم سؤال کنم که بعد از سی سال جنایات جمهوری اسلامی و با وجود به میدان آمدن وسیع مردم برای سرنگونی این رژیم، چه افتخاری دارد که شما از بیرون نظاره گر فعالیت های دو حزب شده اید؟! فرض کنیم نظرات شما و کوروش مدرسی درست، فرض کنیم همانطور که کوروش ادعا میکند ما

زیادی از کادرها، اعضا و رهبری این حزب استعفا داده و از او جدا شدند.

باید منتظر ماند و دید که از این پس میدان کوروش با طرحها و پروژه های راست و ارتجاعی او چه خواهند کرد. شخصا به هیچ وجه خوشبین نیستم. چرا که باقیمانده میدان کوروش کسانی هستند که در طول این سالها همواره دنباله رو نظرات ارتجاعی و راست او بوده اند. آینده گواه این نظرات خواهد بود

* حزب کوروش در مورد وظایف گارد آزادی میگوید:

"گارد آزادی وظیفه دارد که در صورت حمله مردم به بانکهای دولتی، جلو آنها را بگیرد!"
یکی دیگر از سرداران گارد آزادی به مردم پیام میدهد که "در هر کجای ایران که نیاز به کمک دارید، با گارد آزادی تماس بگیرید!"
یعنی مثلا اگر کارگران نیشکر هفت تپه یا کارگران شرکت واحد احتیاج به کمک داشتند، میتوانند با گارد آزادی تماس بگیرند تا سوبرمن های گارد آزادی مشکل آنها را حل کنند.

این نوع سوبرمنیسم فقط مختص حزب کوروش مدرسی است و حتی در فیلمهای کارتونی کودکان هم دیده نشده است!

از صفحه ۶ **بعد از سکینه نوبت به سجاد ...**

وکیل مدافع، بلکه جرم است؟ دنیا امروز از سران دستگاه قضائی اسلامی می پرسد که چه رنگی به کفش دارید که پرونده های سکینه را که میبایست علیه احکام سنگسار و شلاق سکینه مورد استناد قرار گیرند، جلو چشم جهانیان میزدید؟

کل این مساله اوج درماندگی حکومت است. اوج درماندگی حکومتی است که تمام دستگاه عریض و طویل اطلاعاتی و تبلیغی خود را علیه کمپین نجات سکینه

بسیج کرده است، اما هر حرکتش به بی آبرویی دیگری علیه خودش بدل میشود.

لازم به توضیح است که محل زندان سجاد را کاملا مخفی نگاهداشته اند و او را از هرگونه ملاقات و امکان داشتن وکیل محروم کرده اند. سکینه نیز حدود سه ماه است از ملاقات با فرزندان محروم شده است.

کمپنه های بین المللی علیه سنگسار و اعدام جمهوری اسلامی را بخاطر شکنجه سجاد و اعتراف

گیری زیر شکنجه شدید محکوم میکنند و از همه نهادهای بین المللی و از همه سازمانها و مردم انساندوست در سراسر جهان میخواهد که جمهوری اسلامی را بخاطر این وحشیگری ها محکوم کنند و تلاش خود را برای آزادی سکینه، سجاد، هوتن و دو خبرنگار آلمانی تشدید کنند.

کمپنه بین المللی علیه کمپنه بین المللی علیه سنگسار
۲۰ اکتبر ۲۰۱۰

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!